

# چرخش و پرگیهای قهرمانان در شاهنامه



زاله آموزگار



اساس شاهنامه همانند دیگر کتابهای تاریخ سده‌های نخستین پس از اسلام بر کتاب "خدای نامه" بوده است که در اواخر دوره ساسانی تدوین نهایی شده بود. هسته اصلی "خدای نامه" روایت‌های اساطیری و حماسی مشرق ایران بود که بعدها با قهرمانان دوره پارتها (داستانهای گیو و گودرز و غیره) و سکاها (داستان رستم) درهم آمیخت و رویدادهای تاریخی دوره ساسانی با هاله‌ای از افسانه (معجزات اردشیر و بهرام چوبینه و غیره) بدان افزوده گشت. "خدای نامه" در دوران پس از اسلام به عربی و فارسی ترجمه شد و تاریخ‌نویسان دوران اسلامی برای تدوین بخش پیش از اسلام خود از این اثر بهره جستند و ماخذ شاهنامه فردوسی نیز ترجمه فارسی "خدای نامه" به اضافه روایات سینه به سینه بوده است. اما واقعا فردوسی فقط ناقل این روایات به شعر فارسی است؟ مسلما نه. زیرا علاوه بر جوهر شعری و روح حماسی که از لابلای ابیات شاهنامه به چشم می‌خورد، فردوسی چون دیگر راویان روایت‌های ایران باستان، با قهرمانان "خدای نامه" یکسان برخورد نمی‌کند، به دلایلی برخی را مقام والاتری می‌بخشد و برخی را از صحنه حذف می‌کند و با این ترفند ضمن اینکه ایرانی را در شرایطی سخت به ایرانی بودن و ایرانی اندیشیدن واهی دارد و زیربنای فرهنگ باستانی ایران را با استادی تمام به دوران پس از اسلام منتقل می‌سازد، در همان حال با چرخشی که به حوادث و قهرمانان باورهای دوران باستان ایران می‌دهد آنها را از خشم زمان نگاه می‌دارد. آئین نوآوردگان را با آنها آشتی می‌دهد، لباسی بر آنان می‌پوشاند که خلاف عرف و عادت حاکم بر جامعه آن روز نباشد و بدینسان آنها را همچون یادگارهای ارزنده از دوران کهن، دریاد ایرانیان جاودانه می‌کند. از این روست که ما در میان قهرمانان روایت‌های شاهنامه نخست شخصیت‌های بی‌شماری را می‌یابیم که جای پای آنها به آسانی در داستانهای دینی باستانی ایران مشخص است، همچون کیومرث، تهمورث، هوشنگ، جم، فریدون، کاووس، سیاوش و غیره. ولی آنها درست آنچه آنجا بودند اینجا نیستند. چرخشی ماهرانه خورده‌اند

اول، و برای مقابله با حملات بعدی نیروی بدی آفرید. او آخرین و مهمترین پیش‌نمونه است از شش پیش‌نمونه که عبارتند از: آسمان، زمین، آب، گیاه، گاو و یکتا آفریده (پیش‌نمونه جانوران) و کیومرث. اینان زیربنای آفرینش این جهانی اهورا مزدا را تشکیل می‌دهند. اهورا مزدا کیومرث را در "ایران ویج" (سرزمین افسانه‌ای ایرانیان) در کناره چپ رودخانه افسانه‌ای "دایتی خوب" که در میان جهان قرار دارد آفرید. در آخرین دوره از شش دوره‌ای که به آفرینش پیش‌نمونه‌های این جهانی تعلق دارد. (۴) پایان آفرینش کیومرث که هفتاد روز طول کشیده است به پنج روز آخر اسفندماه منتهی می‌شود. پنج روزی که جشنهای بهاری را به دنبال دارد و بلافاصله آغاز فروردین است. به روایتی دیگر نوروزجشنی است برای یادآوری آفرینش کیومرث پیش‌نمونه انسان.

بنابر باورهای باستانی ایران و بنا بر نوشته بُندهش و دیگر کتابهای پهلوی "... اهورا مزدا کیومرث را چنان آفرید چون خورشید روشن، بالایش چهارنای بود و پهنایش درست برابر بالایش بود. (۵) ویژگی کیومرث این بود که مردمان با همان خصوصیات از نطفه او زاده شدند و وی برای یاری و کمک آفریدگار آفریده شد. اهورا مزدا او را به شکل آدم آفرید و برای یاری او خواب آسایش بخش را آفرید ..."

چون دریایان سه هزاره دوم از مجموع دوازده هزار ساله آفرینش حمله دوم اهریمن به دنیای اهورایی آغاز می‌شود، تک تک این پیش‌نمونه‌ها آسیب می‌بینند. آسمان درختان با تاریکی می‌آمیزد، زمین صاف و هموار می‌لرزد و از لرزش آن کوهها و سنگلاخها به وجود می‌آیند. پیش‌نمونه آب که به صورت قطره‌ای به بزرگی همه آبهای جهان است به دریاها و شیرین و شور و گل‌آلود تبدیل می‌شود. پیش‌نمونه گیاهان خشک می‌شود ولی با یاری ایزد باران از خطر پژمردگی همیشگی رهایی می‌یابد. پیش‌نمونه جانوران یا گاو یکتا آفریده زار و نزار می‌شود و ناتوان و بیمار بر زمین می‌افتد و می‌میرد و از تن او انواع گوناگون غلات و گیاهان دارویی می‌رویند و از نطفه او نخستین نمونه‌های چهارپایان مفید به صورت یک گاو نر و یک گاو ماده به وجود

که برای آئین نو نایاک و طردشدنی نباشند. قهرمانان دیگری نیز هستند همچون مشی و مشبان (۱) که فردوسی به طور مبهم به روایت‌های مربوط به آنها اشاره می‌کند بدون آنکه نامی از آنها به میان آورد و یا اصلا در آن مورد سخنی نمی‌گوید. شاید از بیم آنکه واکنشهای تند، در مواردی چنین حساس حتی بر چرخشها نیز قلم بطلان کشد و در چهارچوب فکری پیروان آئین نو هیچگونه جایی برای آنها نباشد و احیانا برای دیگر قهرمانان نیز خطر طرد شدن ایجاد گردد.

گاهی نیز با قهرمانان جدیدی روپرو می‌شویم چون گاوه که نامی از آنها به این صورت در اوستا و کتابهای پهلوی نیست. به دلیل اینکه روایت اوستایی غیر زردشتی گرفته شده است یا آنها صورتهای تازه و بیشتر تعبیر شکل یافته از قهرمانان کهن‌اند.

در مورد تک تک قهرمانانی که برشمرديم هم روایت دینی داریم و هم روایت شاهنامه‌ای و هم سخنهاي فراوان برای تطبیق آنها با هم. ولی از میان آنها، قرعه فال را آگاهانه به نام کیومرث نخستین شخصیت برجسته آدمیان می‌زنیم و بحث درباره دیگر قهرمانان را به زمانی دیگر موکول می‌کنیم. کیومرث در اوستا و کتابهای پهلوی کیست؟ کیومرث که نامش "زندگی میرا" (۲) معنی می‌دهد پیش‌نمونه (۳) آدمیان است. اهورا مزدا او را در سه هزار سال دوم از کل آفرینش دوازده هزارساله، و پس از نخستین حمله اهریمن، در پایان سه هزاره\*



## یادی از یک خدمتگزار شاهنامه

را می‌آیند. کیومرث پیش نمونه آدمیان بیش از دیگر پیش نمونه‌ها آماج تیرهای خشم و درد اهریمن است. برای اینکه او درد این حمله را کمتر احساس کند، از سوی اهورامزدا به خوابی سی ساله فرو می‌رود. زیر بنا بر سنت برگرفته از کتابهای پهلوی، چنین مقدر شده بود که پس از حمله اهریمن تا گذشت سی سال در وجود کیومرث درخسندگی و جان باشد. و چون در پایان سی سال کیومرث از خواب برمی‌خیزد، جهان را تاریک و انباشته از جانوران موذی می‌بیند و همه چیز را آشفته می‌یابد. این بار اهریمن دیومرگ را با هزار درد و بیماری به سوی او می‌فرستد. در زمان مقدر مرگ بر او چیره می‌شود، بر پهلوی چپ می‌افتد و درمی‌گذرد. از بدن او فلزات به وجود می‌آیند و از نطفه او که در هنگام مرگ بر زمین می‌ریزد پس از چهل سال، نخستین روح بشر، مشی و مشیانه، نخست به صورت دو شاخه ریواس، یکسان و همیلا بیرون می‌آیند. پس از گناهها، پرداخت تاوان‌ها و رویدادهای بیشماری که در زندگی این زوج پیش می‌آید آنها هفت فرزند توامان در هفت نوبت به دنیا می‌آورند. هر جفتی یک نر و یک ماده، و این هفت جفت فرزندی در هفت کشور ( = اقلیم ) جهان پراکنده می‌شوند. زوجی که ساکن "ایران ویج" می‌شوند سیامک و نشاک نام دارند. آنها فرواک و فرواکین را به دنیا می‌آورند و از آنها هوشنگ و برادرش زاده می‌شوند و ...

خواهیم داشت به درازای سالهای زندگی همه مردمان ایران زمین ...

اما فردوسی با این پیش نمونه انسان، کیومرث چه می‌کند؟ در شاهنامه شاید برای تطبیق با عقاید زمان، افسانه چرخشی پیدا می‌کند. کیومرث به جای پیش نمونه انسان، نخستین کدخدای جهان است: "... چون آفتاب به برج حمل آمد کیومرث کدخدای جهان شد. نخست به کوه اندرون جای ساخت و برای مردمان پرورش نیک، پوشیدنی نو و خورش نو فراهم کرد. سی سال شاه بود و بر تخت شاهی چون ماه می‌تافت و دد و دام و هر جانداری که او را می‌دید بر او نماز می‌برد. مردمان کیش از او برگرفتند او را پسری خوبروی و هنرمند بود به نام سیامک و کیومرث را دل بدو فرخنده بود. اهریمن را نیز پسری بد - سگال و گرگ صفت بود که بر تخت شاه و سیامک رشک برد و به بدخواهی آمد. سروش این بدخواهی را بر کیومرث آشکار نمود. سیامک سپاهی برای مقابله با دیو فراهم کرد و خود در این نبرد به پذیره دیو سپاه رفت. دیو سپاه او را ناپود کرد. از این خبر کیومرث دژم و پراز تیمار شد. پس از سالی کیومرث و نوادماش هوشنگ پسر سیامک که کیومرث او را چون پسر می‌داشت، به فرمان سروش آماده نبرد شدند و سرانجام در این نبرد هوشنگ پسر اهریمن

به این ترتیب در روایت شاهنامه کیومرث از صورت پیش نمونه انسان به صورت نخستین کدخدا در آمده است که تمدن را به میان آدمیان می‌آورد. نخستین انسان نیست، ولی آدمیان را تربیت می‌کند و به آنان می‌آموزد که لباس بپوشند و برای خود غذا تهیه کنند. قانون گذار بزرگی است که جانوران نیز چون آدمیان به او حرمت می‌گذارند و اوست که کیش می‌آورد (در متن‌های اوستایی و پهلوی لقب او "مرد اَهَلتُو" یعنی مرد مقدس یا نمونه انسان کامل است). او فرمانروایی خود را در لحظه‌ای که خورشید وارد برج حمل می‌شود آغاز می‌کند. جشن سالگرد آفرینش کیومرث پیش نمونه آدمیان نیز در آغاز بهار است. ثنویت اهورا مزدا - اهریمن، در داستان فردوسی به این صورت جلوه می‌کند که اهریمن و پسرش به دشمنی با کیومرث و پسرش برمی‌خیزند. پسر دیوگوه، اهریمن پسر کیومرث را از میان می‌برد، ولی کیومرث علی‌رغم این حمله سی سال فرمانروایی می‌کند. (گونه‌ای از سی سال زنده ماندن کیومرث پس از حمله اهریمن). سخنی از مشی و مشیانه به میان نمی‌آید و مسئله نخستین انسان و نخستین زوج را فردوسی به سکوت برگزار می‌کند، اما نسل کیومرث همانند روایت‌های دینی با سیامک و هوشنگ و ... ادامه می‌یابد. □

۱ - نخستین زوج بشری

۲ - GAVA-MARTA یعنی "جان میرا"

۳ - PROTOTYPE، منظور نمونه اولیه از موجودات مانند انسان، حیوان، گیاه، آب و غیره است. از این نمونه اولیه است که انواع بعدی موجودات به وجود می‌آیند. پیش نمونه‌ها نمونه‌های آزمایشی موجودات هستند.

۴ - سالگرد این آفرینش‌ها به جشنهای گاهنبار معروفند.

۵ - این صفات نشان از این دارد که کیومرث پیش نمونه آدمیان است با حالتی آرمانی نه انسان واقعی.



در سال ۱۳۴۸، هنگامی که وزارت فرهنگ و هنر وقت تصمیم به تاسیس "بنیاد شاهنامه" فردوسی گرفت، شایسته‌ترین کسی که بتواند این مهم را عهده‌دار شود، زنده‌یاد مجتبی مینوی بود. او، در پی دعوت نامه‌ای که دریافت داشت، ضمن نامه‌ای به تاریخ ششم مهر ۱۳۴۸ نوشت:

"مدت شش هفت سالی در تهیه متن صحیح و معتبری از شاهنامه و چاپ و انتشار آن اهتمام خواهم کرد. این کار به نظر بنده بر هر نوع تجلیلی که از فردوسی بخوایم به عمل بیاوریم، رجحان دارد. ما نباید به این انتظار بنشینیم که در ممالک دیگر برای ما شاهنامه تهیه کنند، و به این خوش باشیم که در پایتخت کشور، خیابانی و میدانی به اسم فردوسی داریم.

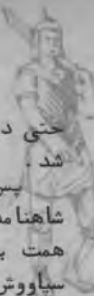
در پی قبول آن دعوت نامه، از بد روزگار، تدارک کار تاسیس بنیاد شاهنامه نزدیک به دو سال به درازا کشید، و از سیزدهم تیرماه ۱۳۵۰ ه. ش. بود که از استاد مینوی، برای سرپرستی بخش تحقیق بنیاد دعوت رسمی به عمل آمد.

محل بنیاد در اوایل خیابان زاله (اکنون شهدا) جنب ساختمان هنوز هم نیمه تمام تلویزیون آموزشی ایران قرار داشت.

هنوز یک سالی از دوران ایفای خدمت جان نثارانه استاد مینوی در بنیاد شاهنامه نگذشته بود که به همت وی مجله‌ای ماهانه (که در واقع فصل نامه بود) به نام "سیمرغ" به عنوان "نشریه بنیاد شاهنامه فردوسی" تاسیس شد تا محل درج و وسیله نشر مقاله‌ها و تحقیق‌های راجع به شاهنامه فردوسی باشد. نخستین شماره این مجله در اسفند ماه ۱۳۵۱ انتشار یافت.

اما نخستین نمره کوشش‌های استاد مینوی و همکاران پژوهنده وی در زمینه تنقیح و چاپ شاهنامه تازه توسط بنیاد، تصحیح و تدوین، و نظارت بر چاپ داستان رستم و سهراب بود که سرانجام در آبان ماه ۱۳۵۲ منتشر شد.

انتشار این داستان - آن هم به شیوه تصحیح انتقادی - علمی از روی کهن‌ترین شاهنامه‌های خطی موجود، و با توجه به جمیع قواعد این شیوه توجه اهل ادب و تحقیق را به اثر فردوسی نامور جلب کرد، و باعث داوری‌ها و استنباط‌های فراوانی شد که به صورت کثیر مقاله‌های عالمانه، در مجله‌های ادبی و



حتی در نشریه‌های روزانه وقت درخ و نشر شد.  
پس از نشر این داستان، پژوهندگان بنیاد شاهنامه، هم چنان به سرپرستی استاد مینوی، همت به استتساح و تصحیح و تهیه داستان سیاوش گماردند، و در عین حال استخراج مواد لازم برای تدوین فرهنگ جامع شاهنامه فردوسی را در برنامه کار روزانه خود قرار دادند. لیکن پیش از چاپ و نشر داستان سیاوش، داستان فرود را که توسط یکی از پژوهندگان (محمد روشن) از روی قدیمی‌ترین نسخه خطی موجود استتساح شده بود، زیر نظر و سرپرستی استاد مینوی و پس از بحث و تحقیق در مجمع همکاران بنیاد متشکل از آقایان دکتر عباس زریاب خوبی، دکتر سید جعفر شهیدی، دکتر علی رواقی و خود استتساح‌کننده، آماده کردند. حاصل این کار، پس از آخرین بررسی دقیق که توسط استاد مینوی انجام یافت، به دست چاپ سپرده شد، و سرانجام در سال ۱۳۵۴ مقارن با برگزاری نخستین جشن طوس، در قطع رحلی، توسط دفتر انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران انتشار یافت.

سومین و تاکنون آخرین داستان از شاهنامه فردوسی که از روزگار سرپرستی استاد مینوی برای چاپ آماده شد، داستان سیاوش بود که کار استتساح آن از اوایل سال ۱۳۵۱ توسط یکی از پژوهشگران بنیاد به نام محمد مختاری آغاز گردید، و حاصل کار در سه مرحله مورد بررسی انتقادی استاد مینوی و خود استتساح‌کننده قرار گرفت.

در مرحله بعدی، هیأت صاحب نظران بنیاد متشکل از آقایان سید جعفر شهیدی، عباس زریاب خوبی، احمد تقصلی، و علی رواقی آن را بررسی دقیق کردند، و در آخرین مرحله، بار دیگر استاد مینوی و استتساح‌کننده به بررسی نهایی آن پرداختند.

پس از این مرحله نهایی بود که متن داستان سیاوش در سال ۱۳۵۵ به چاپخانه داده شد. در میانه کار چاپ، استاد مینوی بیمار و بستری شد، ولی حتی در بیمارستان هم از تصحیح مطبعی برگه‌های حروفچینی دست‌نکشید، و تا زنده بود، در آخرین روزهای دی ماه ۱۳۵۵ چاپ آخرین فرم مطبعی متن داستان را هم اجازه داد.

گفتنی است که جلد اول از داستان سیاوش حاوی متن منقح آن، و تفصیل نسخه بدل‌ها در ۵۸۰ صفحه رحلی است و پژوهنده فاضل دکتر مهدی قریب از همکاران نزدیک زنده‌یاد مینوی، مقدمه مشروحی در ۳۰ صفحه بر آن نگاشته است که تاریخ پایان آن، ۱۴ شهریور ۱۳۶۳ است.



# استواری زنان شاهنامه در برابر مردان خودکامه

خجسته کیا

شکی نیست که شاهنامه کتابی است مردانه، جلوه‌گاه پهلوانی و نام آوری مردان. قهرمانان مرد در نجیرگاهها و میدانهای رزم هنرنمایی می‌کنند و سربلند می‌میرند. جای زن در شستان است، اکثر زنان شاهنامه در اندرون می‌مانند و می‌میرند و از سوگ آنان نیز اثری پیدا نیست. با وجود این مایاتشود و نولدکه همدستان نیستیم که می‌گوید: زنها در شاهنامه مقام مهمی را حائز نیستند. موضوع زن در شاهنامه فردوسی، مانند بسیاری دیگر از مطالب این کتاب، شگفت، سخت پیچیده است و پریشان انگیز.

در شاهنامه پهلوانی چهار زن را در گروه زنان مربوط به افسانه‌های رستم می‌شناسیم: رودابه، سینه‌دخت، تهمینه و گردآفرید. گردآفرید دختر گزدهم است و با خاندان زال نسبتی ندارد، اما همانندی این دختر جنگجو با زنان رشته افسانه‌های رستم ما را بر آن می‌دارد که وی را در زمره این زنان جای دهیم. گسترده‌ترین بخش شاهنامه را روایات‌های کیانی در بر می‌گیرد که از کیفاد آغاز می‌شود و تا تازش اسکندر ادامه می‌یابد، مهم‌ترین زنان کیانی از پادشاهی کاووس تا آخر داستان کیخسرو به‌نمایش درآمده‌اند، و در دوره دوم این سلسله یک زن ناب می‌درخشد به نام کتابون.

نخستین و زیباترین منظومه عاشقانه شاهنامه داستان زال و سودابه است. قهرمان زن این داستان چنان واقعی و جاندار است که گویی دختر جوانی در این عصر یا ما سخن می‌گوید. نولدکه می‌گوید: از رودابه فقط به سمت مادر رستم فکر می‌شود. ( حماسه ملی ایران ص ۱۰۴ ) چنین نیست، رودابه در نقش دلداده، زال صحنه‌های شورانگیز می‌آفریند، و تنهادر پایان داستان به‌عنوان مادر آینده رستم مطرح می‌شود. این دختر بی‌باک در راه رسیدن به زال از هیچ خطری نمی‌ترسد، دل به دریا می‌زند و مهر پاک‌خود را به سادگی هدیه دسته گلی نثار یار می‌کند.

صحنه دیدار شبانه زال و رودابه هیچ شباهتی به رستم و ژولیت ندارد. شادابی و

جوانی دلدادگان در دیدار نخستین بوی بهاری به‌همراه می‌آورد. رودابه سه‌چشم گیسو کمندچون سروی بر بام می‌درخشد و زال که از دور بیدار می‌شود، بدون عشوها و غمزه‌های اندرونی، بی‌آه و ناله‌های سوزناک، یار را با ناز می‌خواند و یا زبانی شیرین به زال خوشآمد می‌گوید.

وقار و بزرگی زنان شاهنامه به‌ویژه در صحنه‌هایی بر تو می‌آیند که در برابر مردان خودبیسند و مستبد استوار می‌ایستند. مهرباب که مردی تهی مغز و نادان است، از شنیدن ماجرای عشق زال و رودابه دیوانه‌بازی در می‌آورد و قصد دارد دختر را بکشد. سینه‌دخت که بر جان دختر می‌ترسد از رودابه می‌خواهد که بگریاید بکشد و به‌زاری نزد پدر رود.

بدو گفت رودابه بپیرایه چیست  
بجای سرمایه بی‌مایه چیست  
روان مرا بسور سامست چیست  
چرا آشکارا بسایید نهفت  
به پیش پدر شد چو خورشید شرق  
به یاقوت وز زاندرون گشته غرق



همین جا بگوئیم که به اعتقاد ما سادگی و یاکیزگی شخصیت رودابه سبب شد تا داستان زال و رودابه گل نکند و در ادبیات عاشقانه سده‌های اخیر ایران تأثیر نگذارد. چون داستان شاهنامه قصه هجران لیلی و مجنون نیست که از اشک و ررقها ترشود. معشوقه در پس هفتاد پرده پنهان نیست که دست نیافتنی باشد و داغ بر دلها نهد. رودابه هیچ شباهتی به شیرین محبوبه خسرو ندارد که گدائی عشق می‌کند و بعد در خوراک هویش زهر می‌ریزد. روی هم رفته شخصیت بی‌پیرایه و شاداب رودابه به‌تازد زنان حرم‌سرای و مردان خریص و زن ندیده کیش و هیچانی ندارد.

نگاره رودابه در ذهن ما دختری است زیبا با گیسوان سیاه‌کمند، آکنده از بویهای خوش گل‌های بهاری و "همچو بخرده‌مان" عاشق. اما رودابه سالخورده نیز به‌همین اندازه گیراست و دوست داشتنی، منتها در جلوه‌ای دیگر. رودابه پس از پیوند با زال و تولد رستم